

DONNY CATES • RYAN STEGMAN • JP MAYER • ANDRES MOSSA

**MARVEL**

**7**

LGY#172

# VENOM



دورنا  
dorrnaame.ir

JP MAYER  
ANDRES MOSSA



ادی براک گزارشگر بدنام بر حسب اتفاق با یک موجود بیگانه مهاجم بنام سیمبیوت مواجه می شود که در پست ترین مرحله از زندگی خود قرار دارد. آنها هر دو بدنبال اجرای عدالت در قالب انتقام هستند. اتحاد و تلفیق این سیمبیوت با ادی به او قدرت هایی بخشیده که مشابه قدرت های مردعنکبوتی است. او دارای قدرت های منحصر بفرد دیگری هم هست. آنها تحت نام ونوم علیه جرم و جنایت مبارزه می کنند.

# VENOM

صدها سال پیش اژدهایی سیمبیوتی که مخلوق کنال، خدای سیمبیوت ها بود انسان ها عصر کهن را به وحشت انداخته بود که در نهایت توسط مأموران شیلد به دام افتاد.

با فروپاشی این سازمان این اژدها بار دیگر بیدار شد و از زیر خیابان های نیویورک سربر آورد و حمله ای تمام عیار به شهر را آغاز کرد.

در نهایت ونوم در مبارزه ای نابرابر با این اژدها پنجه در پنجه شد و آن را در کوره ای بزرگ سوزاند تا این اژدها به نیستی بپیوندد.

ولی پیروزی به بهای بسیار گزافی بدست آمد. صدای همکار فرازمینی ادی یکباره خاموش شده...

**DONNY CATES** WRITER    **IBAN COELLO** ARTIST

**ANDRES MOSSA** COLOR ARTIST    **VC's CLAYTON COWLES** LETTERER

**RYAN STEGMAN, JP MAYER & FRANK MARTIN** COVER ARTISTS

**FRANK CHO** MKXX VARIANT COVER ARTIST

**SUJIN JO** MARVEL BATTLE LINES VARIANT COVER ARTIST

**ANTHONY GAMBINO**  
TITLE PAGE DESIGN

**LAUREN AMARO**  
ASSISTANT EDITOR

**DEVIN LEWIS**  
EDITOR

**NICK LOWE**  
EXECUTIVE EDITOR

**C.B. CEBULSKI**  
EDITOR IN CHIEF

**JOE QUESADA**  
CHIEF CREATIVE OFFICER

**DAN BUCKLEY**  
PRESIDENT

**ALAN FINE**  
EXECUTIVE PRODUCER



”تبریک می گم  
ادوارد.“

”تو دنیا رو  
نجات دادی.“

ولی اصلاً  
مهم نیست.

# ”غفلت“

قسمت اول



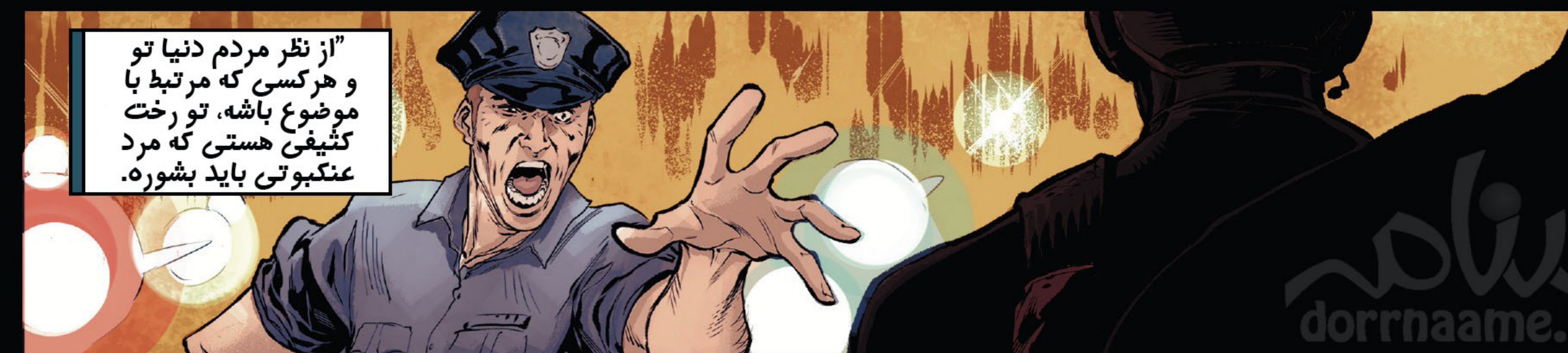
”هیچکس هرگز نمی فهمه  
تو چکار کردی. ولی  
من دیدیم



”هیچ چیزی  
تغییر نکرده.



”از نظر مردم دنیا تو  
و هرکسی که مرتبط با  
موضوع باشه، تو رخت  
کثیفی هستی که مرد  
عنکبوتی باید بشوره.



دستا  
dornaame.ir

”فقط هیولای یک مرد  
بدبخت دیگه هستی که  
از افسانه خودش  
بیشتر عمر کرده.



”می تونم  
رابطش بدم.



”و می تونم  
تغییرش بدم.





”من تیم تخلیه رو به اون انبار فرستادم تا نمونه برداری کنند.“

”به هر صورت هر روز که ... با چیزی که باهش جنگیدی روبرو نمی شیم.“



”مأموریت موفقیت آمیز بود.“



”تا جایی که...ورق برگشت.“



”بین ادوارد تو منو به در دسر انداختی.“

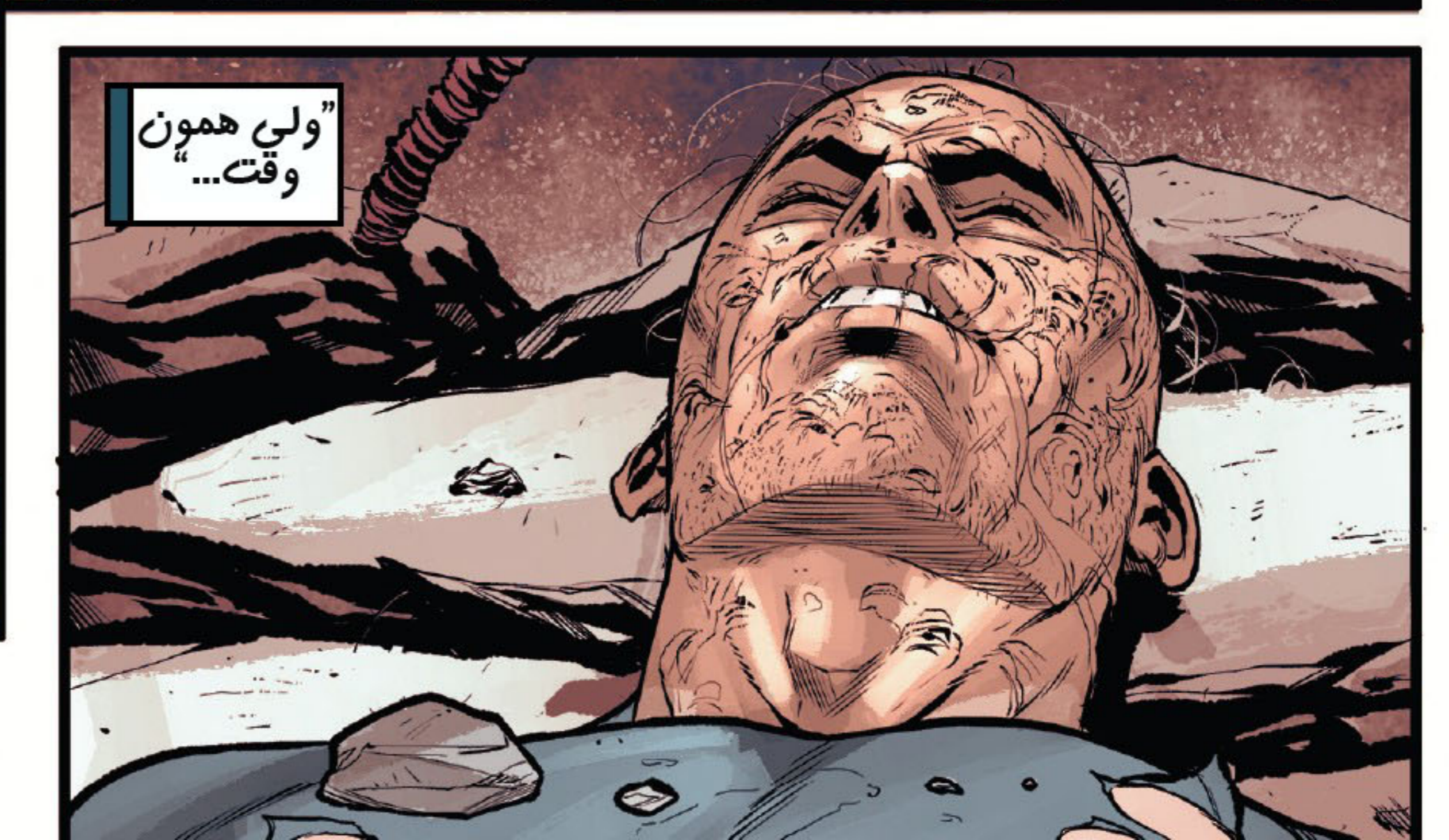


”وقتی اعضای تیمت تو رو پیدا کردند، همه فکر می کردند که تو مردی.“

از من پرسیدند که با جسدت چکار کنیم.“



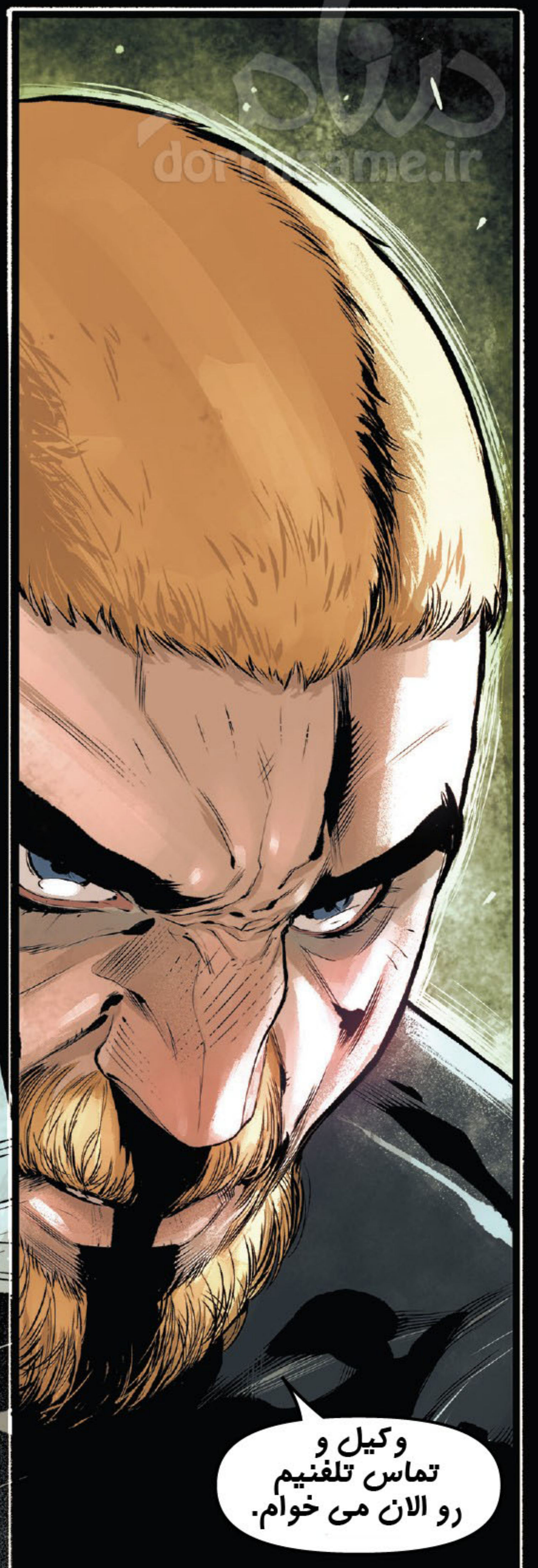
”ولی همون وقت...“







آره.  
من  
نمی میرم.



وکیل و  
تماس تلفنیم  
رو الان می خوام.



نمونه کجاست  
ادوارد؟

نمی دونم  
معنی این حرف  
چییه. گفتی افرادت نمونه  
رو ضبط کردند. حتی نمی دونم  
راجع به کدوم نمونه  
حرف می زنی..



تو که  
دروغ نمی گی؟  
واقعا نمی دونی..





تلغن.  
وکیل.  
لعنتی.

جالبه.  
اینکه اینبار  
چقدر یادت مونده  
برام سؤاله.  
می دونی  
چطور سر از اینجا  
در آوردی؟

تو موقعیتی  
نیستی که وکیل بتونه  
برات کاری  
بکنه ادوارد.  
وقتی تو  
این اتاق باشی  
به این معنیه که  
اصلا وجود نداری.  
نمی خوام  
بترسونمت.



هه.  
فکر می کنی  
اولین باریه که  
تو قفسم؟  
می دونم  
چی هستی.



فکر می کردم  
شیلدا از بین  
رفته.

تا حدود  
زیادی همینطوره.  
ولی  
ببین...



از خلا متنفره.  
... طبیعت

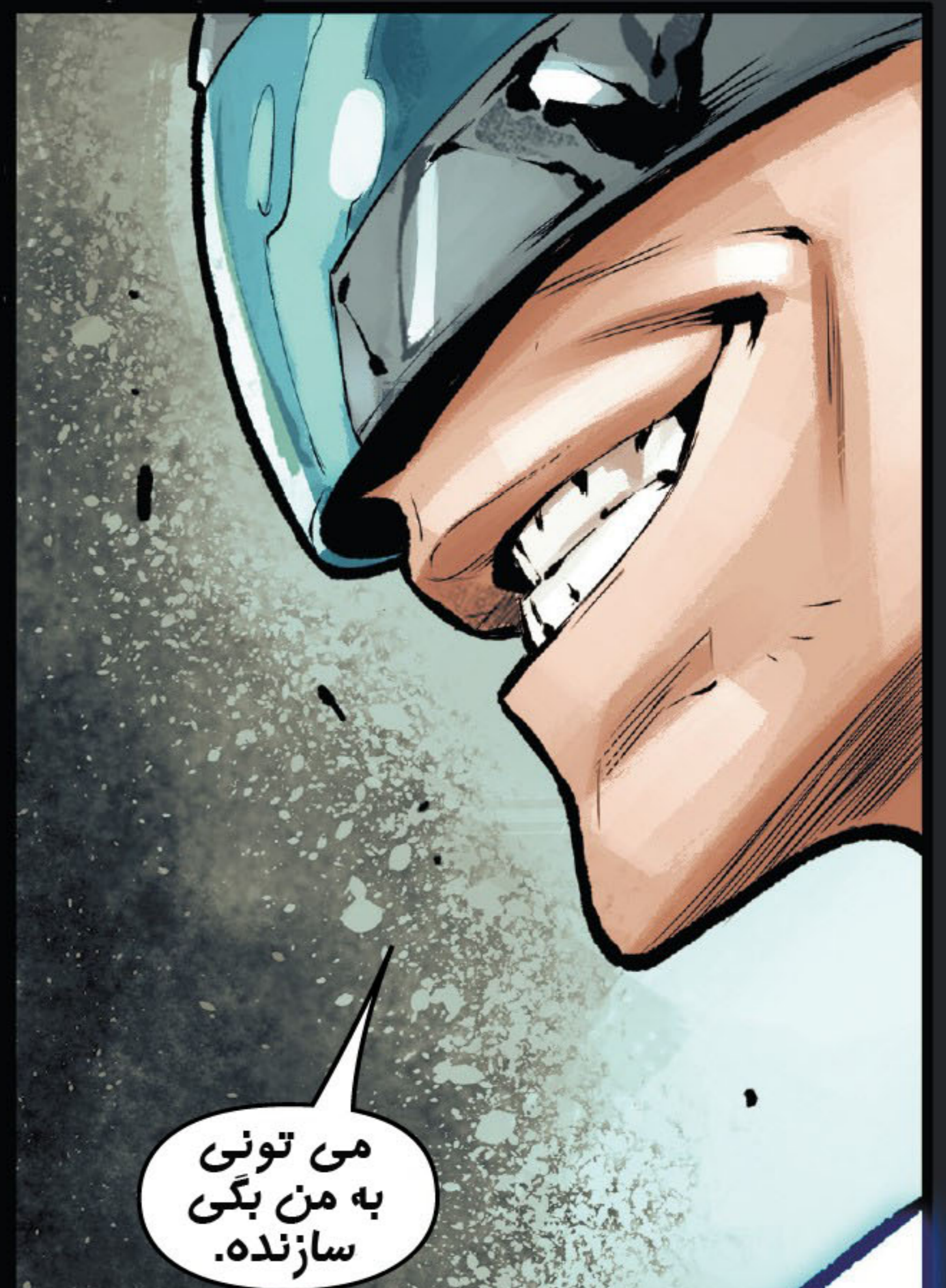


تو کی هستی؟



اسم من ریدر یچار دزه.

نه، اون یکی نه.



می تونی به من بگی سازنده.





خوبه.  
حرف نداره...

به من  
در مورد آخرین چیزی  
که به یاد میاری اطلاعاتی  
بده قبل از اینکه...

سؤال های  
من تموم نشده.



من چرا اینجام؟  
این کارها چه معنی  
داره؟



چرا...

ادوارد، تو  
وسط منجتن  
با اژدهای جنگیدی و  
سوارش شدی  
که بصورت تلپاتیک با  
خدای باستانی خلا در  
ارتباطه.

بعد کلی  
مهمات دزدیده شده رو  
تو شکم این اژدها منفجر  
کردی و اونو سوزوندی و  
خودتم تقریباً تا  
مرز مرگ رفتی.

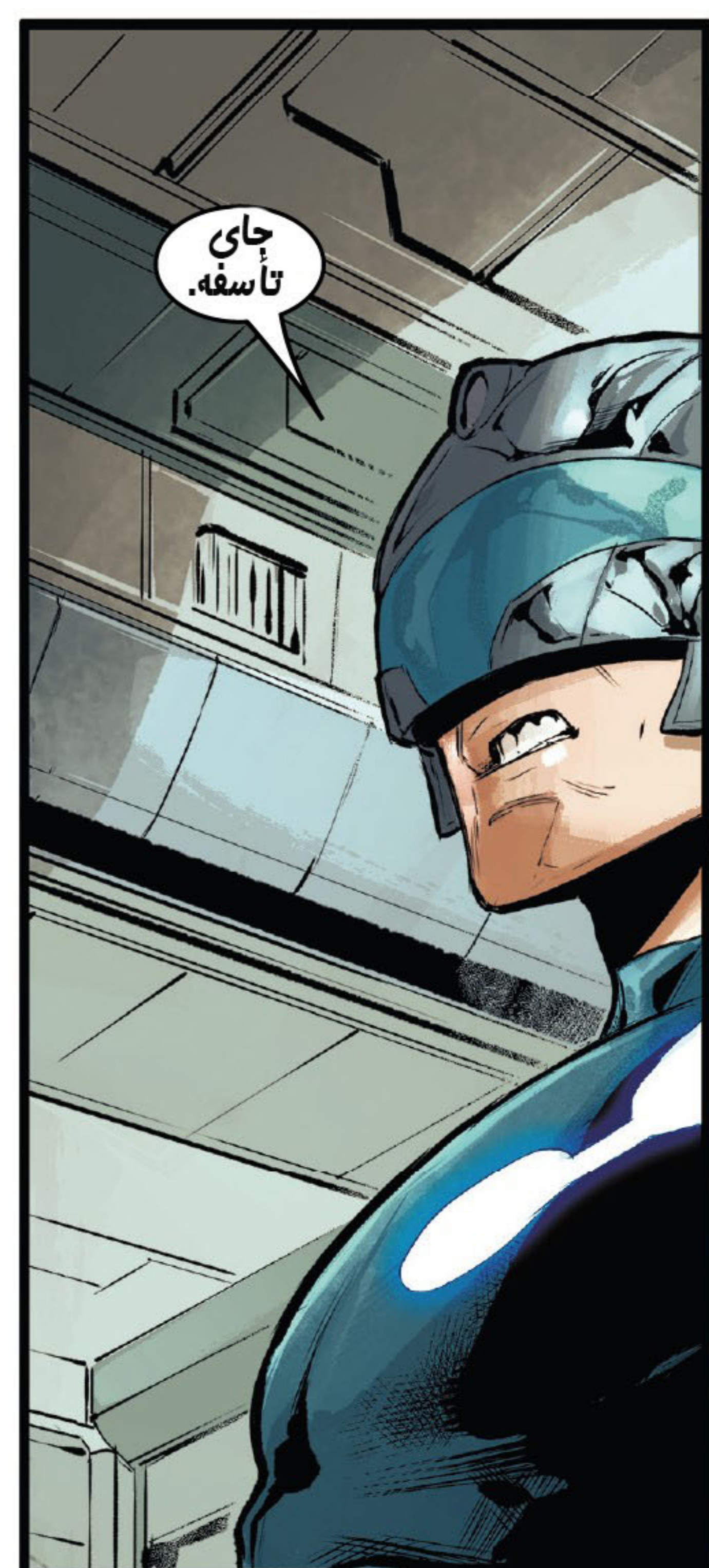
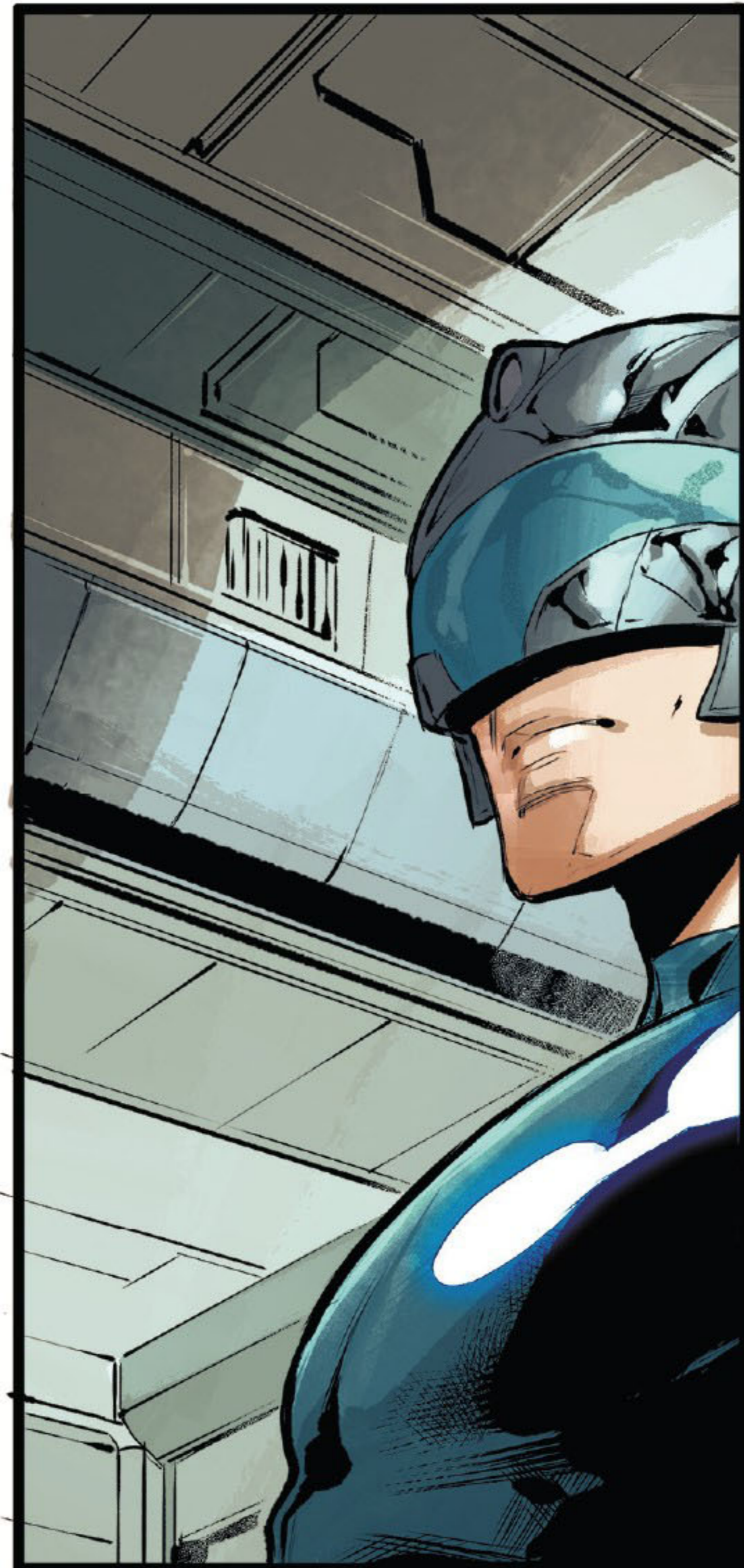
چه بخواهی  
چه نخواهی، توجه  
بعضی از افراد مهم رو  
به خودت جلب کردی.

متأسفم  
روزهای پنهان شدنا  
از روشنایی تموم  
شده.



من سوارش  
نشدم.

اژدها رو  
می گم.



جای  
تأسفه.



در مورد  
سوالات خاصه، باید  
بگم که باید اینجا باشی چون  
ممکنه تنها راه من برای  
پیدا کردن نمونه ها  
باشی.



چند بار بهت  
گفتم. نمی دونم  
راجع به چی داری  
حرف می زنی.

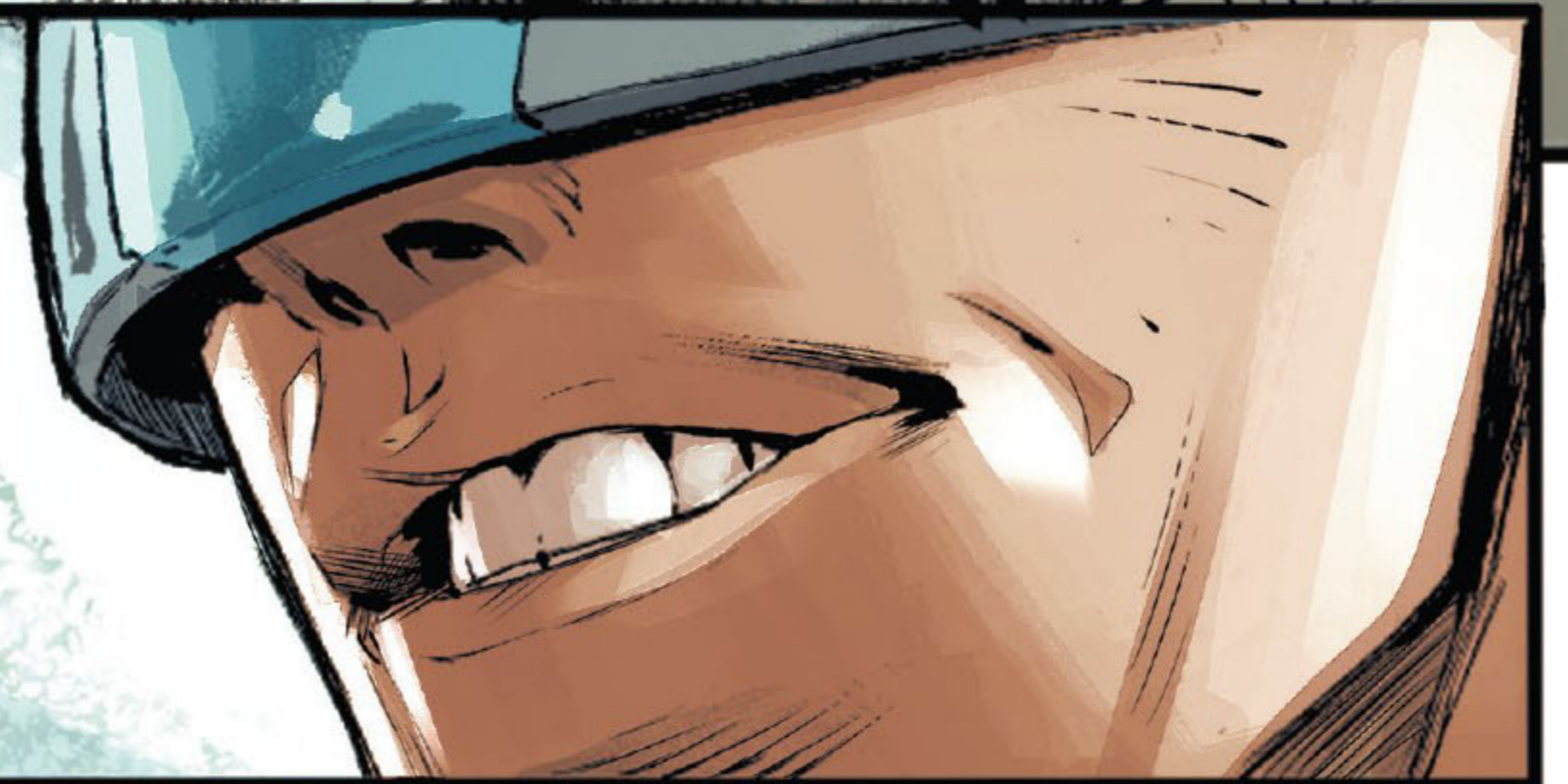
اوه. فکر  
می کنم که بعداً  
یادت میاد.

دقت کن.

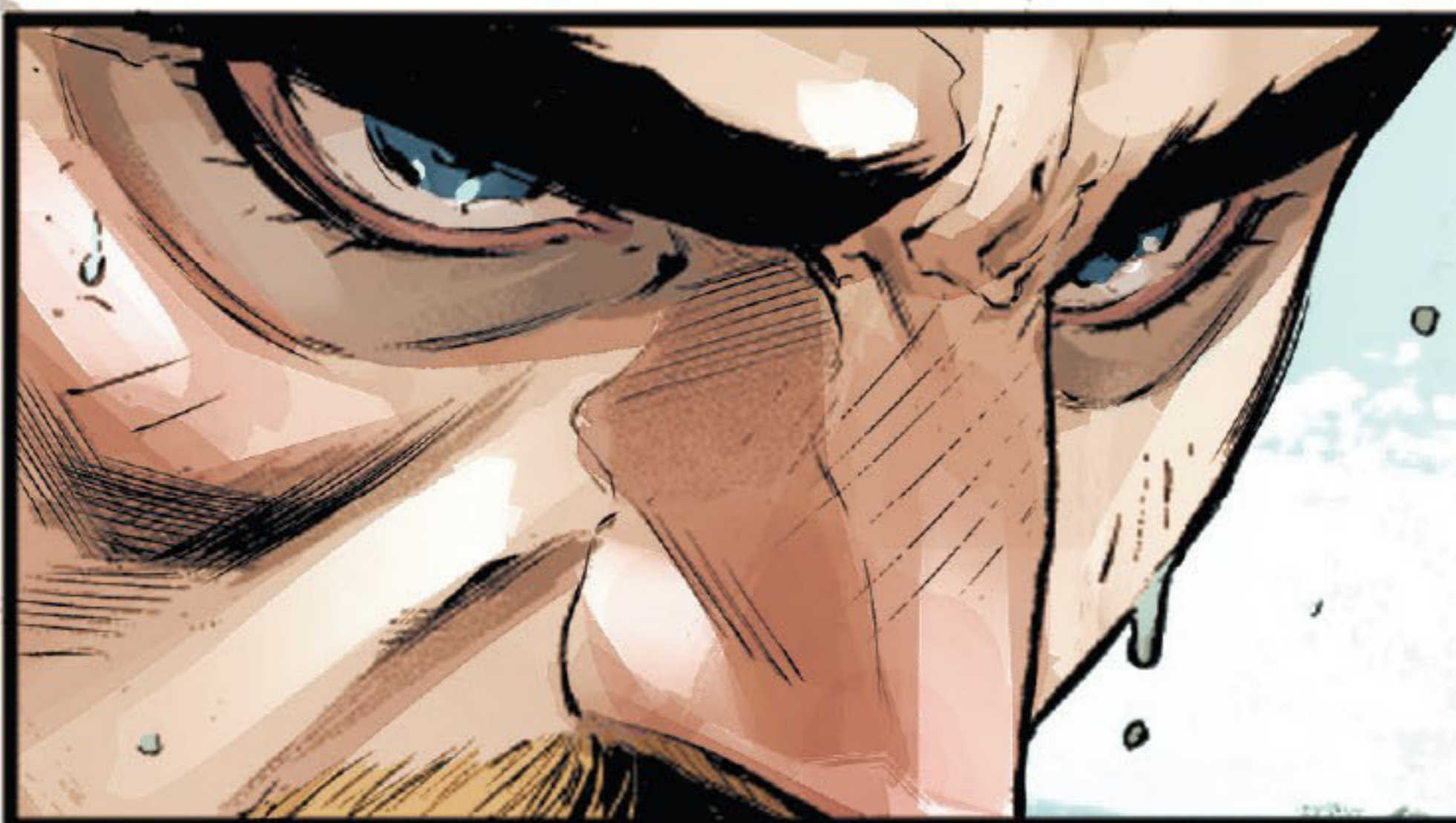
من نمونه ها  
رو بدست آوردم.  
ولی از آزمایشگاهم  
دزدیدنش.



افرادی که باهاشون  
کار می کنم اصرار دارند  
که اونها رو برگردونم. من اعتقاد  
دارم که تو می تونی کمکم  
کنی پیدااشون کنم.



بعید  
می دونم بهم بگی  
این آدمها کی  
هستند، هاه؟



من اخیراً  
با یه سازمانی  
کار می کنم...  
البته یه سازمان  
واقعی نیست...

شاید بشه  
گفت یه مجموعه  
که به یه نیروی  
مافوق... خوب...

تا همین  
جاش بسه.

به ما  
می گن پروژه  
غفلت.

فعلاً.







حالا نمونه.  
باید بگی نمونه ها  
کجا...

می شه  
بس کنی؟  
نمونه پی؟ نمی دونم  
حرفات چه  
معنی ای می دن!



یه نمونه  
از اژدهای غول پیکری  
که به جهت ذهنی  
با یه خدای کهن در ارتباطه.  
تو بخشی از اونو تو  
اون کوره زنده  
رها کردی.

زود باش  
مغزتو به کار  
بنداز ادی.



نه.  
کشتمش. نابود  
شد. تو از کجا در  
مورد اون...

نمی دونم چه اتفاقی  
داره می افته. نمی فهمم  
تو از من چی  
می خواهی...

خودتو اینقدر  
تحویل نگیر.

من فکر می کنم  
تو با فرد یا افرادی تماس  
گرفتی تا نمونه رو از من  
بزدند.

چی؟ چه  
مرگته؟ کی باید همچین  
کاری رو کرده باشم؟ کل این  
زمان که تحت نظر  
تو بودم.



هممم.  
جالبه.

این چیزیه  
که اون بهت می گه؟



که تقریباً  
جونتو اونجا از دست  
دادی و اینجا به  
هوش اومدی؟  
ادوارد...



"هذه هي القصة بأكملها."  
whole story.

RAAAGGGH!



"اون شب چهار نفر  
از نیروهای منو کشتی."

RATA TATA

"فکر نکنی از  
نظر من این  
تلفات سنگینی  
بود."

"ولی ردیابی تو و آوردنت  
اینجا کار خیلی سختی  
بود."

SHUNK

"در حالت عادی  
به خودم زحمت  
نمی دادم."

"ولی من تو رو  
زنده می خواستم."

"خوشبختانه تو از  
اون شکارچیان نیستی  
که مخفی بشی."

RAGHH!

"ما می تونیم فضولات  
سیمبیوتی تو رو ردیابی  
کنیم..."





صبر کن.  
چی...  
سیمپیوتی  
من؟



اون... مایع سبزی  
که از دهنت ترشح  
می شه؟

اینجوری  
سیمپیوت تو  
مواد خارجی رو که  
وارد بدنت شده  
دفع می کنه.

در این  
مورد صدها خشاب  
گلوله بودند.

ادوارد.  
از این ... موضوع  
خبر نداشتی؟



البته  
که خبر داشتی.  
همونطور که  
گفتم...



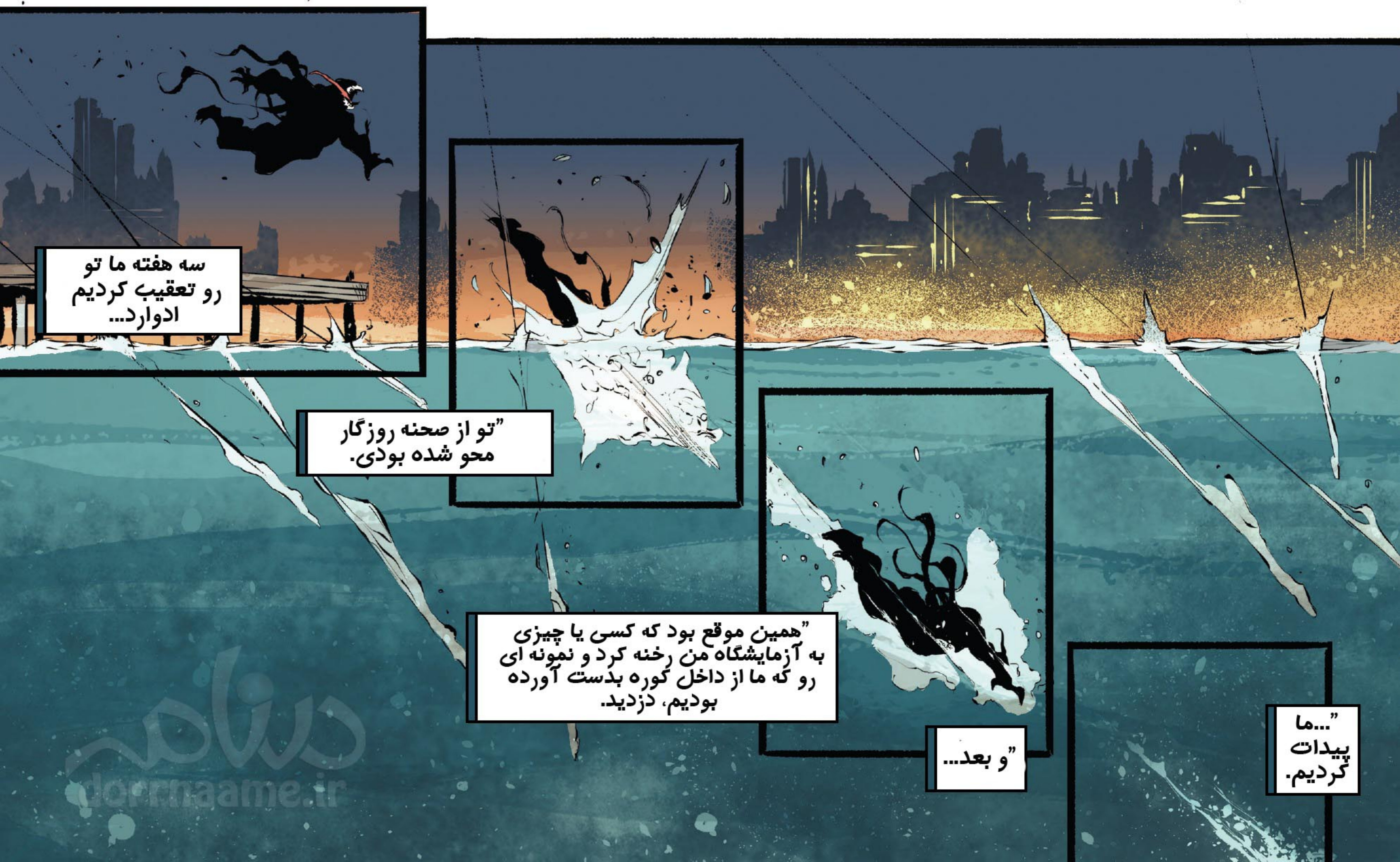
نه. آره.  
البته که خبر  
داشتم.





”غریزه حیوان گیرافتاده ی تو و سیستم های استتار طبیعی سیمیوت کاملا مؤثر عمل کردند.

”یه مدتی ما رو گمراه کردی... که برای خود من جالب بود...



سه هفته ما تو رو تعقیب کردیم ادوارد...

”تو از صحنه روزگار محو شده بودی.

”همین موقع بود که کسی یا چیزی به آزمایشگاه من رخنه کرد و نمونه ای رو که ما از داخل گوره بدست آورده بودیم، دزدید.

”و بعد...

”...ما پیدات کردیم.



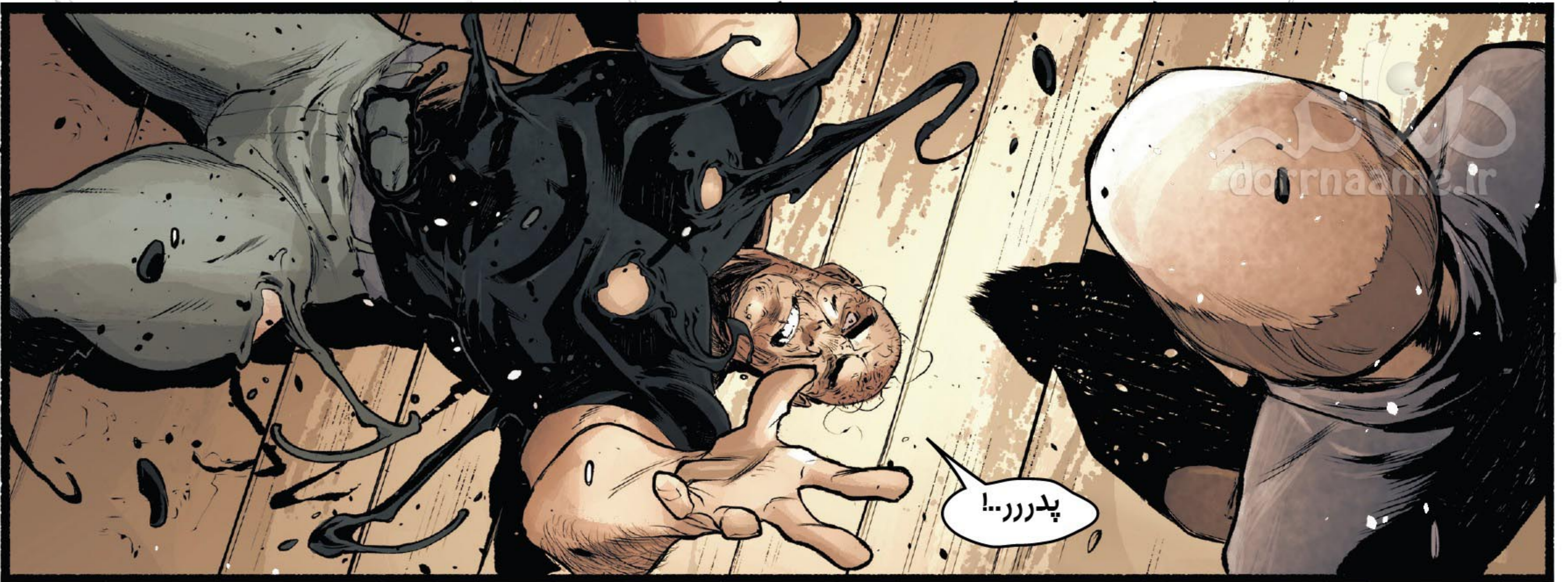


”تو یه جایی اونور  
کشور بودی.

”تو  
سانفرانسیسکو...“

”...رو چمن های  
جلوی در خونه  
پدرت.“









نمی فهمم.  
چرا باید منو  
پیش پدرم برده  
باشه...

چرا  
من  
باید...



سه هفته است  
که من  
اینجام؟

پنج.  
سه  
هفته جای  
دیگه.  
و بعد  
دو هفته دیگه  
تو این اتاق.  
با من.



نمی دونم...  
چطور ممکنه؟

سیمپیوت  
تو از تو در برابر  
فشارهای روانی محافظت  
می کنه. بطور غریزی اون  
بخش هایی از حافظتو که  
فکر می کنه تو رو اذیت  
می کنند، پاک  
می کنه.

به  
فکرت  
می اندازه  
مگه نه؟



دیگه  
چی پاک  
کرده؟





صبر کن...  
چی می خواهی  
بگی...

ادوارد، متوجه  
نشدی بخش کمشده  
این داستان چیه؟ از همه  
ماجرایی که مرور  
کردیم؟

حتی  
یه کم حس  
نگردی...



حتی متوجه  
نشدی، درسته؟

تو همه اش  
می گی  
"من".

نه "ما".



من...  
نمی دونم.



... که تنهایی؟



تو...  
تو اونو ازم  
جدا کردی؟  
چطور... چطور  
...؟



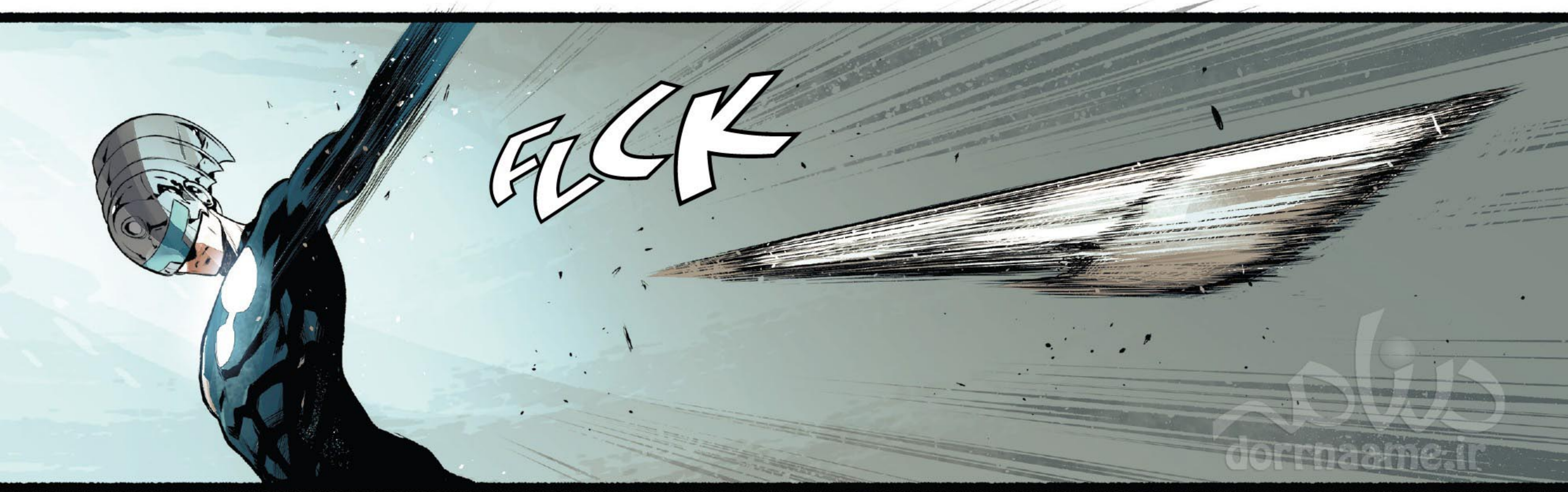
می کشمت!  
بهم برش  
گردون...

دوباره.  
همین موضوع.  
باشه.

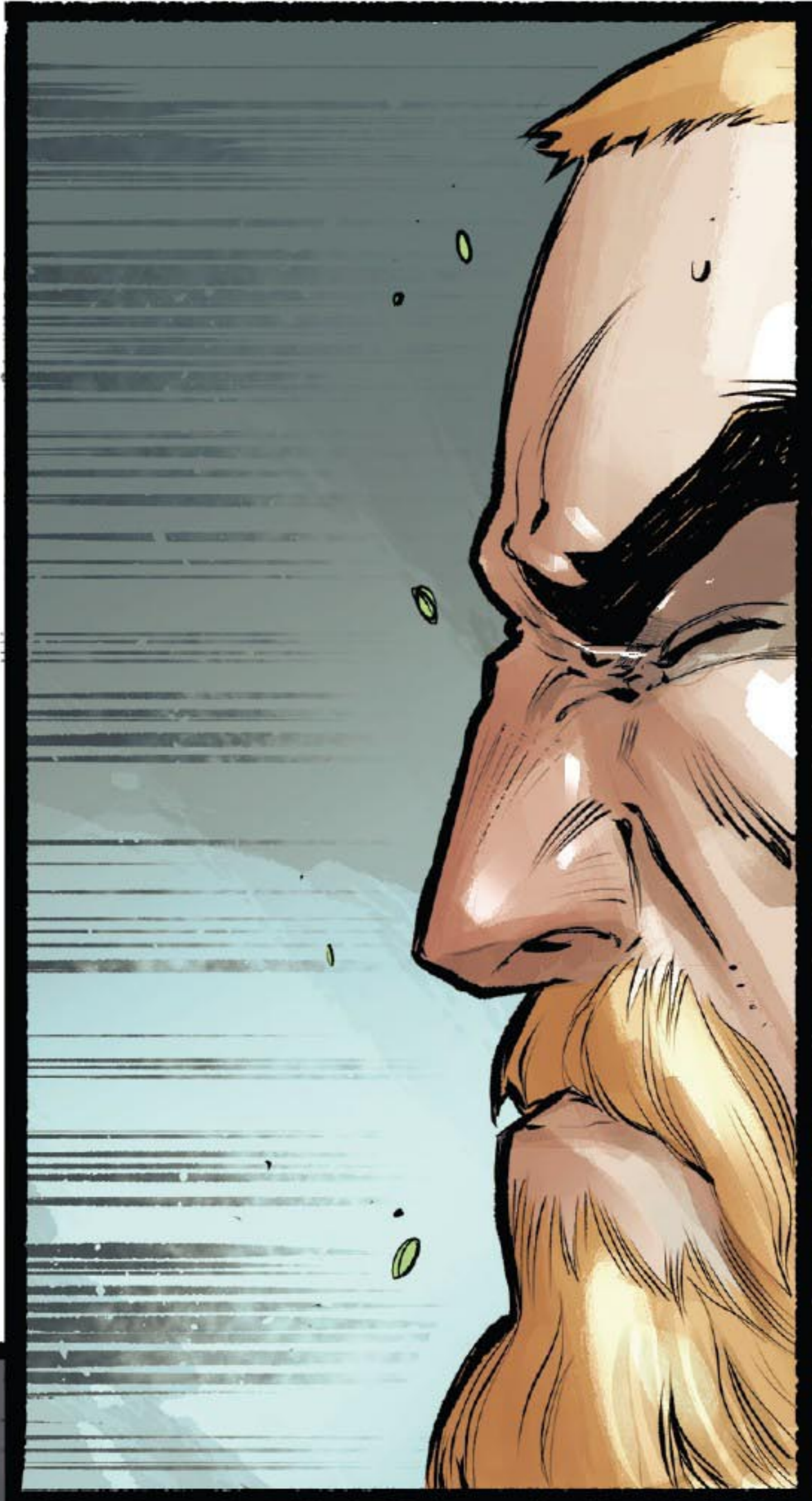


بهم برش  
گردون!  
می کشمت!





دوره  
dornname.ir



ازت جداش نکردم.

اون... حالش خوبه... البته لفظ بهتری برای توضیح حالش پیدا نکردم...



...مرده.  
کما بیش.

جراحی که موقع جنگ با خدای سیمپیوت بهش وارد شده ارتباط حیاتی اون با کندو رو قطع کرده.

در نتیجه متأسفانه صدای اون و... شخصیتش از بین رفتند.



همینطور تمام قدرت هایی که احتمالاً از میزبان خدای سیمپیوت ها دریافت کردید.





هنوز به تو چسبیده. و فکر می‌کنم در صورت نیاز تو کاملاً مطیع تو خواهد بود.

شاید به مرور بتونه کمی از شخصیت اش رو بازیابی کنه.

ولی الان...



...بیشتر از یه سگ نگهبان نیست.



نه...



تو... تو باید کمک کنی...

باید درستش کنی. لطفاً من باید...

دستی از کار من برنماید.



تنها راه ممکن برای تثبیت ارتباط سیمبیوتی اتصال مجدد اون از کندوی مرکزیه.

و تنها کسی که تا به حال تونسته با کندو تماس بگیره و سالم برگرده فلش تامسون بوده.

ولی متأسفانه فلش مرده. کار دیگه ای نمی شه کرد.



چند تا ایده برای بیرون کشیدن اطلاعات سراغ دارم که متأسفانه یه کم متجاوزانه هستند. ولی دوست دارم...

صبر کن...



فلش...  
تامسون مرده؟

ادامه دارد...



دورنامه  
dorrname.ir

مرجع کمیک های فارسی